**اصول، جلسه 13: 2/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که اگر مرد نفقة زن را ندهد، آیا زن حق فسخ و حق طلاق پیدا می‌کند ولو به مراجعه به حاکم شرع، یا چنین حقی را پیدا نمی‌کند. یک سری روایاتی در این مسئله وجود داشت که روایات را خواندیم. این روایات اوّلا متکرر هست و فی الجمله یقین به صدور اینها حاصل هست. علاوه بر این سند بعضی از اینها را هم به راحتی می‌شود تصحیح کرد. بنابراین فی الجمله در مورد این روایات بحث صحت سندی نیست. البته اگر ما به آن روش اوّل که از باب تعدّد روایات، اعتبار روایات را ثابت بکنیم، باید به قدر متیقن اینها اعتماد کرد. ممکن است قدر متیقنش یک قسم خاصی از شوهرها باشد. مثلاً خصوص موسر باشد، معسر را شامل نشود. ولی اگر نه، صحت سند را بخواهیم ملاک قرار بدهیم، صحت سند خاص، باید آن روایت خاص را که سندش صحیح هست، سند را بگیریم، ببینیم مفادش چی هست، از مفادش آیا اطلاق استفاده می‌شود یا اطلاق استفاده نمی‌شود.

شاگرد: سندش صحیح سند است، پل بزنیم، مفادش، بگوییم آن جزئیات

استاد: معلوم نیست. بحث داعی بر کذب و اینها نیست.

شاگرد: قدر متیقن، قدر متیقن در روایات باید بگوییم. جای موسر و معسر

استاد: صبر کنید. داریم طرح بحث می‌کنیم.

شاگرد: در صورت وحدت تکمیل می‌کردید؟

استاد: اجازه بدهید.

نیازی نیست، وقتی روایت تصحیح بشود، اگر مفادشان یکی است، ولی اگر مفادشان یک مفاد توسعة بیشتری داشته باشد، توسعة بیشتر را بخواهیم اثبات کنیم، آن معلوم نیست بشود اثبات کرد.

در مورد این روایات مرحوم نایینی دو تا اشکال مطرح فرموده بودند. یک اشکال این‌که اینها معمول به اصحاب نیستند، چون هیچ کسی حق طلاق به حاکم شرع نداده، آن که هست ابن جنید حق فسخ برای زن ثابت کرده که مفاد این روایات کأنّ این هم نیست. بنابراین این روایات معرض عنه اصحاب هستند و قابلیت استناد ندارند. ولی آقای سیستانی اشاره می‌فرمودند ظاهراً صدوق، کلینی به این روایات عمل کردند. علاوه بر این‌که از عبارت ابن ادریس استفاده می‌شود که بعضی از اصحاب هم حکم کردند که حاکم اینها را از هم جدا می‌کند، البته ایشان از ابن ادریس نقل نکرده، ایشان از فخر الدین که مرحوم فخر المحققین در ایضاح الفوائد است، که جلد ۳، صفحة ۲۴ این مطلب را دارد که از محقق حلی نقل می‌کند عن بعض علمائنا. که عرض کردم احتمالاً این بعض علمائنا این هست که از عبارت ابن ادریس برداشت می‌شود.

علاوه بر این‌که به نظر می‌رسد اینجاها، نه این‌که یک مشکل خاصی اینها در سند این روایات دیدند، بحث‌های ایشان را هم که می‌بینید، بحث‌هایشان این است که به آیة قرآن تمسک می‌کنند که آیة قرآن «**وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ**» به بعضی از ادلة خاصة دیگری تمسک می‌کنند، این روایات را. یا مرحوم محقق حلی که در نکت نهایة به روایت توجه کرده، روایت را در معسر نیاورده در موسر آورده. در موسر می‌دانستند متنش را. جمع بین روایات را این می‌دانستند که مراد موسر باشد. معارض دانستند این روایت را با روایات دیگر. از اینجور بحث‌ها مطرح است. این‌که بگوییم به این روایات توجه داشتند، یک مشکل خاصی در این روایات دیدند، به خاطر آن مشکل از عمل به این روایات خودداری کردند، نه.

شاگرد: محقق هم که اشکال سندی نمی‌کردند. خیلی اندک، بیشتر از زمان محقق اشکال‌های سندی.

استاد: ولی به هر حال گاهی اوقات هست که می‌گوید این روایت معرض عنه اصحاب است. تهذیب دارد، می‌گوید اصحاب به این روایت عمل نکردند. نه حالا بحث اشکال سندی. این‌که این روایت مورد عمل اصحاب نیست در تهذیب هست، کم نیست. ولی اینجا اصلاً از آن بحث‌ها هیچ مطرح نیست که این روایات معرض عنه اصحاب باشد. تهذیب هم جاهای مختلف آورده و در نقل علمای بزرگی این روایات پیداست مورد توجه بوده، جمیل، ابن ابی عمیر، اینها از فقهای اصحاب ائمه هستند. جمیل از طبقة دوم اصحاب اجماع هست. ابن ابی عمیر از طبقة سوم اصحاب اجماع است. اصحاب اجماع که فقها عصر ائمه بودند. عمدة تکیه‌ای که در اینها هست، اینها فقیه بودند و از اینها استفتاء می‌شده. اینها این روایات را آوردند و ظاهرش هم این است که به این روایات عمل می‌کنند. این است که بخواهیم بگوییم که این روایات مورد عمل اصحاب نبوده، امثال اینها، نه. خود حسین بن سعید این روایت را با چند تا سند آورده. و یا با دو سند. دو تا سندهای اینها حسین بن سعید واقع است. در بعضی سندهایش احمد بن محمد بن عیسی واقع است و افراد دیگر.

شاگرد: کتب معتبره یعنی؟

استاد: مرادم این است که خیلی، معمولاً روایاتی را که نقل می‌کردند به آن عمل می‌کردند. این است که نمی‌توانیم بگوییم اصحاب به این روایات عمل نکردند و اعراض کردند. بنابراین از این جهت اشکال آقای سیستانی به مرحوم آقای نایینی وارد است که این نمی‌شود این روایات را به جهت اعراض کنار گذاشت.

اشکال دوم مرحوم نایینی فرمودند که اینها معارضه دارند به یک سری روایاتی. روایت نبوی هست، تصبر امرأة المفقود حتی یأتیها یقین بموته او طلاقه. یا یک علوی هست، هذه امرأة ابتلیت فلتصبر و نحو ذلک. آقای سیستانی می‌گویند نحو ذلک شاید اشاره به این روایتی هست که شیخ طوسی نقل کرده عن: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بُنَانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ (ابن المغیرة عبد الله مغیره است) عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام قَالَ: فِي الْمَفْقُودِ لَا تَتَزَوَّجُ امْرَأَتُهُ حَتَّى يَبْلُغَهَا مَوْتُهُ أَوْ طَلَاقٌ أَوْ لُحُوقٌ بِأَهْلِ الشِّرْكِ.» این هم این روایت.

۱۰:۰۰

بعد ایشان می‌فرمایند که ولی این روایت‌ها قابلیت استناد ندارد. در اخیر بنان بن محمد واقع هست و این بنان بن محمد عبد الله بن محمد بن عیسی هست و وثاقتش ثابت نشده.

اما روایت اوّل را ایشان می‌فرماید فقط شهید ثانی متعرّضشان شده، بعد عبارت شهید ثانی را ذکر می‌کنند. ایشان می‌فرمایند که مرحوم سید طباطبایی در مقام جواب از این روایات ثلاث فرموده که این روایات، کسی به اینها عمل نکرده « مع إن الأولين عاميان» عامی هست و قابلیت استناد ندارد.

آقای سیستانی اشاره می‌کنند که عبارت‌های مغنی ابن قدامه و دیگران را ذکر می‌کنند که این روایت حتی در بین عامه هم از صحت سندی برخوردار نیست. در مغنی ابن قدامه این روایت را که نقل می‌کند می‌گوید:

«فأما الحديث الذي رووه عن النبي صلى الله عليه و آله فلم يثبت و لم يذكره أصحاب السنن.» در کتاب‌های معروفشان این وارد نشده. روایت علوی را هم می‌گویند که به نحو مرسل به این شکل هست. اما به نحو مسند در بحث امرئة مفقوده، آن که سلسلة سندهایش از حضرت علی هم نقل شده، آن این هست که در مورد امرئة مفقود چهار سال منتظر می‌ماند، بعد بحث طلاق ولی زوجها، آن را طلاق می‌دهد و آن حکم طلاق را ثابت کرده. بنابراین روایت کلاً صبر کند نقل مرسلی هست که از حضرت علی نقل شده.

از زیلعی هم عبارت‌هایی ایشان نقل می‌کند که آن هی امرأة ابتلیت فلتبصر، آن را از عبد الرزاق در مصنفش نقل می‌کند تا حکم بن عتیبه. حکم بن عتیبه می‌گوید إن علیا قال، حکم بن عتیبه روایتش از حضرت علی مرسل است، مسند نیست. فی امرأة المفقود. بنابر این نقل دیگری هم که هست، از حکم باز منتهی می‌شود. بعد از ابن جریج هم نقل می‌کند. «بلغني إن ابن مسعود وافق عليا». همة نقلیاتی که اینجا از حضرت علی وجود دارد نقلیات مسندی نیست، مرسل است. البته مسندش در منابع ما هست که همان نقل سکونی است که از امام صادق علیه السلام این مطلب را نقل کرده. و الا نقل‌هایی که در کتب عامه در مورد این مطلب هست، همه‌شان نقل‌هایشان مسند نیست و مرسل هست. البته در کتاب‌های ما در روایت‌های غیر معروف، در مناقب ابن شهر آشوب و بعضی جاهای دیگر، در همین جامع احادیث، این مطالب را دارد. بنابراین آن نبوی و علوی هم هیچگونه حجیتی ندارد که بخواهد معارضه بکند. البته این نبوی و علوی، یکی دو تا نکتة ریز اینجا هست، و یک نکتة نسبتاً عام‌تر. آن این است که این روایت‌هایی که هست در مورد امرئة مفقود هست. هر سه روایتش در مورد امرئة مفقود است. امرئة مفقود یک احکام خاصه‌ای دارد. خود آن امرئة مفقود یک روایت‌های دیگری در موردش داریم که چهار سال مدت می‌گذرد و امثال اینها، آن یک احکام خاصه‌ای دارد. از امرئة مفقود نمی‌شود حکم غیر امرئة مفقود را الغاء خصوصیت کرد. آن یک چیزهای خاصی هست که ممکن است اصلاً شوهرش چیز داشته باشد. اینها می‌گویند که فرقی، باید القاء خصوصیتی چیزی انجام بشود. یک مقداری مشکل هست در مورد امرئة مفقود. امرئة مفقود یک حالت‌های خاصی هست در مورد این حالت خاص ممکن است شارع مقدس یک احکام خاصی را جعل کرده باشد. علاوه بر این‌که تازه آنجاها هم معارضاتی دارد، باید معارضاتش را جمع کرد، دید که آن بحث امرئة مفقود را چه می‌شود کرد. نمی‌شود از آن حکم کلی مسئله را در نظر گرفت.

نکتة دوم این‌که ایشان فرمودند لم یتعرض الا الشهید الثانی این دو تا روایت، من به طور کامل تتبع نکردم که آیا غیر از شهید ثانی کس دیگری متعرّض شده یا نه. ولی یکی از اینها را به نظرم آن علوی را در عبارت دیروز خواندم، در نکت النهایة محقق داشتند. به نظرم هذه امرأة ابتلیت فلتصبر بود. نکت النهایة، جلد ۲، صفحة ۳۳۵.

ایشان بعد از این‌که لا ضرر و لا اضرار را گفت بعد معارضه. و الجواب

شاگرد: بعض اصحابنا و اسحاق بن عمار. لو ان

شاگرد: صفحة ۳۳۴ است، «الجواب: أما إلزامه بالإنفاق أو الطلاق مع اليسار»

استاد: لا ضرر و لا إضرار چطور؟

شاگرد: «امرأة استعدت على زوجها عند علي عليه السلام، و ذكرت أنه لا ينفق عليها، فأبى أن يحبسه، و قال: إن مع العسر يسرا.»

استاد: این روایت، پس هیچی، اشتباه کردم. ابا ان یحدثه، آن روایت را ایشان آورده بود. آن روایتی که مرحوم محقق حلی آورده بود که ابا عن یحبس، آن ربطی به بحث‌های ما ندارد. می‌گوید به وسیلة این حبس نمی‌شود کرد. زن هم ممکن است درخواست طلاق نداشته باشد، می‌گفته که این حبس کنید، عقیده‌اش این بود که با حبس کردن مشکل حل می‌شود، آن فابا ان یحبس هست، ربطی به این بحث ما ندارد.

این‌که آقای سیستانی روایت بنان بن محمد را تصحیح نمی‌کند به نظر ما بنان بن محمد ثقه است، از دو جهت می‌شود این را توثیق کرد. یکی این‌که بزرگان آن طبقه مثل سعد بن عبد الله و صفار و اینها از او روایت دارند. اکثار روایتی که از این بزرگان در مورد بنان بن محمد هست همان کافی هست بر توثیقش.

نکتة دوم این‌که محمد بن یحیی بن عمران اشعری از این بنان بن محمد روایت دارد و استثناء نشده از رجال نوادر الحکمة و رجال محمد بن احمد بن یحیی. به نظر ما عدم استثناء از رجال محمد بن احمد بن یحیی دلیل بر وثاقت مروی عنه هست. و زیاد هم بنان بن محمد، محمد بن احمد بن یحیی از او روایت دارد. همین محمد بن علی بن محبوب هم از کسانی است که از این بنان بن محمد روایت زیاد دارد. مجموعاً بنان بن محمد از کسانی هست که مشایخ آن طبقه از او روایت‌های متعدد دارند. روایت‌های مختلف فقهی الزامی از او زیاد است.

شاگرد: اینها را قبول ندارند؟

استاد: نه اینها را آقای سیستانی قبول ندارند. روی این مبنای اکثار روایت اجلا و روی مبنای عدم استثناء از رجال محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، این بنان بن محمد را می‌شود توثیق کرد. ولی بحث اصلی همان عرض کردم اینها مربوط به مفقود است و در مورد مفقود نمی‌شود، حکم خاصی دارد، آن را نمی‌شود دیگری را انجام داد.

آقای سیستانی نتیجة بحث را اینجور می‌فرمایند: «فظهر أن الصحيح هو الاعتماد على ما يدل على إن الحاكم يفرق بينهما، و الظاهر أنه على نحو الطلاق» این را توضیح ندادند که چرا علی نحو الطلاق هست.

«و لا فرق بين كونه موسرا أو معسرا»

«الظاهر أنه على نحو الطلاق» شاید به قرینة این‌که وظیفة مرد این بوده که اگر نمی‌تواند او را تأمین کند، طلاق بدهد. این‌که حاکم شرع این وظیفه به گردنش گذاشته، به نظر می‌رسد که این وظیفه‌ای هست که از باب ولی الممتنع به گردن حاکم گذاشته شده. همان تقریباتی که قبلاً هم اشاره کردم. «و إذا امتنع الزوج من الطلاق و لو بمراجعة الحاكم الشرعي يكون الحاكم هو المتصدي للطلاق لأنه ولي الممتنع.» این ذهنیتی که وظیفة مرد این هست که باید طلاق بدهد. این ذهنیت و الآن گفتند حاکم شرع طلاق می‌دهد، این ذهنیت باعث می‌شود که این‌که حاکم شرع می‌گوید فرّق بینهما فعلی الامام ان یفرّق بینهما، یعنی به نحو طلاق. طلاقی که وظیفة مرد بوده است، این وظیفه را حاکم شرع بما انّه ولی الممتنع عهده‌دار می‌شود.

بعید نیست این تقریب همینجور باشد که ایشان استظهار فرمودند.

شاگرد: فرّق مورد در طلاق دارد؟

استاد: فرّق بینهما را نمی‌خواهم بگویم که آن ظهور در طلاق دارد یا نه، فی نفسه. به قرینة خصوصیات خاصی که در این مورد هست که ابتداءً این وظیفة مرد بوده است که طلاق بدهد و او وظیفه‌اش را انجام نداده، در این فضا وقتی گفتند امام حقا علی الامام ان یفرّق بینهما، این بعید نیست همین مطلبی که آقای سیستانی می‌فرمایند همینجور باشد. اما ایشان می‌فرمایند: «و لا فرق بين كونه موسرا أو معسرا، خلافا لصاحب الحدائق» که این روایات را بر موسر حمل کرده. که عرض کردم ظاهر عبارت محقق در نکت النهایة هم این هست که این را در مورد موسر دانسته. به موسر آورده و در آنجا آورده.

این‌که ما به موسر اختصاص بدهیم ممکن است آن روایتی که اذا کساها لا یجبر الرجل الا علی نفقة الابوین بگوییم که کأنّ جمیل و اینها هم این را مربوط به موسر دانسته‌اند که بحث اجبار مرد مطرح است. به قرینة مثلاً صدر بگوییم جمیل و اینها هم این را موسر فهمیدند. ولی نه، خیلی روشن نیست. آن که حداکثر این هست که در مورد موسر همین روایت شامل است که بخواهیم بگوییم اختصاص دارد به موسر، از عبارت جمیل چیزی در نمی‌آید.

شاگرد: عبارت جمیل چی بود؟

استاد: «لَا يُجْبَرُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفَقَةِ الْأَبَوَيْنِ وَ الْوَلَدِ قُلْتُ لِجَمِيلٍ فَالْمَرْأَةُ قَالَ قَدْ رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ إِذَا كَسَاهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَ أَطْعَمَهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا أَقَامَتْ مَعَهُ وَ إِلَّا طَلَّقَهَا» بگوییم آن بحث سر جایی هست که آیا مرد اجبار می‌شود، اجبار بر نفقة زوجه در جایی هست که امکان داشته باشد برایش اجبار بشود. و الا اگر امکان نداشته باشد این چیز نیست.

شاگرد: ردش چی است؟

استاد: ردش این است که این چیز ندارد. این می‌گوید که در روایت چنین مطلبی آمده. این روایت لازم نیست حتماً اختصاص به موسر داشته باشد. موسر را هم بگیرد.

شاگرد: اجباری نیست که بعد داشته باشد بعد اجبارش کنند

استاد: نه این‌که اصلاً بحث در روایت یجبر ندارد.

شاگرد: لا یجبر

استاد: لا یجبر الا علی نفقة الابوین و ولد، آن یک چیز دیگر است

شاگرد: در آن فضا نیست که بحث اجبار مگر نیست؟

استاد: جمیل در مورد موسر به این روایت تمسک کرده است که اجبار نمی‌شود موسر به خصوص انفاق. ولی این‌که این روایت به موسر اختصاص داشته باشد استفاده نمی‌شود. یعنی حتی تازه فهم جمیل را هم بخواهیم معتبر بدانیم، حتی فهم جمیل هم اختصاص نیست، فهم جمیل این است که موسر را شامل می‌شود. بنابراین این‌که بگوییم این روایت به موسر اختصاص دارد حتی به قرینة فهم جمیل این مطلب هم درست نیست.

سایر روایات، روایاتی که بعضی از این روایات در ذیل آیة «**وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ**» وارد شده، آنها را ممکن است کسی به موسر اختصاص بدهد. به این تقریب. آیة شریفه دارد که، سورة طلاق هست «**لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّهُ لا يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاّ ما آتاها سَيَجْعَلُ اللّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا**». بعد دارد می‌گوید «إذا أنفق عليها». اذا انفق علیها ممکن است مرجع ضمیرش همان مواردی هست که در آیه ذکر شده. یک کسی که قدر علیه رزقه، ولی می‌تواند انفاق کند. فلینفق مما آتاه الله. دست تنگ است، ولی آن حداقل را دارد. اما آن کسی که حداقل را ندارد آیة قرآن که به آن ناظر نیست. پس این «إذا أنفق عليها ما يقيم ظهرها» می‌تواند مرجع ضمیر کسی باشد که تنگ‌دست قادر بر پرداخت حداقل. و این‌که ما از این، آن تنگدستی که به آن حداقل هم قادر نیست برای پرداختش.

شاگرد: قدر علیه رزقه یعنی کم دارد.

استاد: فلینفق مما آتاه الله.

شاگرد: کم دارد همان را بدهد، با این‌که کم است. ازش کامل در نیاید

استاد: نه، این در آن ندارد. «**لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ**» می‌گوید اگر کسی دستش باز است، انفاق. این می‌خواهد بگوید من اینجور می‌فهمم که اینجا می‌خواهد بگوید که آن مقداری که وظیفة شخص ذو سعة هست، با وظیفة من قدر علیه رزقه فرق دارد. بل قدر علیه رزقه به آن حداقلی که دارد از آن انفاق کند.

شاگرد: ربطی به موسر ندارد. بیان اصلاً موسر و معسر

استاد: نه، فلینفق مما آتاه الله، این ظاهرش این است که آن انفاق واجب. انفاق واجب را، نه این‌که قسمتی از انفاق را می‌کند، قسمتی از انفاق را نمی‌کند. این خیلی خلاف ظاهر هست بگوییم. آن دیگر خیلی با مشقت، به آن حداقلی را.

شاگرد: به آن بدبخت هم یک چیزی می‌دهد. خدا می‌گوید همان که به تو دادم فعلاً بده، چه اشکالی دارد، آن که داری فعلاً بده حالا معلوم نیست همان، نفقة واجب

استاد: این‌که بگوییم این شامل می‌شود آن جایی که آتاه الله حتی مقدار نفقة واجب را هم شامل نمی‌شود مشکل است، خیلی

شاگرد: من قدر علیه رزقه یعنی واقعاً این‌که

استاد: تنگدست است. با ذو سعة، یک کسی هست دستش خیلی باز است، سعه دارد، یک موقع دستش باز نیست. ولی آن حداقل را، که حتی حداقل را هم نمی‌تواند پرداخت کند این از توش در نمی‌آید. ما یقیم ظهرها و مع کسوة، امثال اینها.

شاگرد: بیش از این واجب نیست؟ نفقة زن نباید در شأنش و اینها باشد؟

استاد: فلینفق ما آتاه الله، آن مقداری که واجب بالفعلش هست، آن مقدار هست.

شاگرد: آن مقداری که ما یقیم ظهرها هست را بدهد، حالا بقیة واجبش.

استاد: عیب ندارد. ما یقیم صلبها مع کسوةٍ را، این را، که حتی این مقدار را هم طرف قادر نیست ندارد، این از توش در نمی‌آید. از توش در نمی‌آید که در پرداخت ما یقیم، آن حداقل و امثال اینها هم توانایی ندارد. این آیه را ممکن است ما مشکل باشد اطلاق‌گیری از این آیه. بگوییم شاید مرجع ضمیرش خصوص زوجی باشد که در آیه هست و این زوجی که در آیه هست، آن حداقلی که یقیم صلبها مع کسوة را دارا هست. ولی روایات اختصاص به او ندارد. روایت عاصم بن حمید عن ابی بصیر آن دیگر ذیل آیه هم نیست. گفته «من كانت عنده امرأة فلم يكسها ما يواري عورتها و يطعمها ما يقيم صلبها كان حقا على الامام أن يفرق بينهما» فلم یکسها اعم از این است که داشته باشد و ندهد، یا نداشته باشد، به خاطر نداشتن، این اطلاق دارد، نمی‌شود این را اختصاص دارد. وجهی ندارد که این را اختصاص بدهیم. به نظر می‌رسد که اطلاق این روایت شامل معسر هم بشود.

روایت جمیل هم «إذا كساها ما يواري عورتها و يطعمها ما يقيم صلبها أقامت معه و إلا طلقها» آن هم به نظر می‌رسد اطلاق داشته باشد، اختصاص نداشته باشد به خصوص موسر. معسر را هم بگیرد.

شاگرد: ؟؟؟ راوی مهم نیست، که اهل سنت چی می‌گفتند؟

استاد: اما در فضای صدور روایات همین در مورد معسر هم اختلافی است. یعنی آن فضای صدور روایات هم. بحث فقط مدینه مطرح نیست. ابی بصیر و امثال اینها. این عبارتش را جلسة قبل خواندیم که این بحث در میان اهل تسنن در مورد این‌که آیا فضای صدور هم در مورد خود، خود معسر هم این بحث مطرح بوده. تصور می‌کنم یک نکته‌ای هم که اینجا شاید موید این باشد که این حتی معسر را بگیرد، حتی آن روایات من قدر علیه رزقه، آن این است که هیچ اجبار بر پرداخت نفقه در اینها نیست. اجبار فرّق بینهما و امثال اینهاست. این شاید فرد روشن‌ترش معسر باشد، که نمی‌شود اجبار کرد برای پرداخت نفقه. این‌که اصلاً هیچ صحبت از اجبار به طلاق نشده، اگر همة مواردش فقط موسر باشد، موسر را می‌شود اجبار بر نفقه کرد. این‌که فقط الا فرق بینهما را ذکر کردند، خالی از بُعد نیست. شاید کسی بخواهد به همین قرینه بگوید حتی آن روایتی که و من قدر علیه رزقه هم آن خصوص موسر نیست، یک معنای عام هست که در این معنای عام، چون در بعضی مواردش اجبار به، علی ای تقدیر می‌گوید در شرایطی که آن پرداخت نشود، ولو بعد الاجبار، این مطلب پرداخت نشود، شاید کسی به این قرینه هم بگوید، حتماً، حتی آن روایات هم معسر را شامل بشود. علاوه بر این‌که این روایت‌ها هم نگوییم شاید همان ادلة لا ضرر و امثال اینها هم بگوییم آن در مورد معسر هم می‌آید و حداکثر این‌که این روایات اطلاق ندارد. این باعث نمی‌شود که ما به لا ضرر نتوانیم تمسک کنیم. به حسب ظاهر به نظر می‌رسد که مطلب همینجور باشد که آقای سیستانی اشاره می‌فرمایند که حاکم شرع می‌تواند اینجا طلاق بدهد. و الله العالم.

این بحث تمام، از شنبه ان‌شاءالله می‌رویم بحث تعارض ضررین. فردا تعارض ضررین آقای خویی را ملاحظه بفرمایید ان‌شاءالله کلاس راهنما در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان